

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه روم (جله پنجم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۰/۵/۹۷

صلواتی ختم بفرمایید.

سوره مبارکه روم، حقایقی درباره رخدادهایی که جاری می شود را بیان می کند.

همه انسان ها از ناحیه رخدادهای لطمه می بینند زیرا در دنیا با رخدادهای زندگی می کنند. وقتی صبح بیدار می شوید و شب استراحت می کنید، حتما اخبار را پیگیری می کنید و رخدادهای برایتان مهم است. انسان ها از ناحیه رخدادهای خوشحال یا ناراحت می شوند، غصه می خورند، ناامید می شوند و ... در صورتی که حقایق در زندگی ما جاری است و باید بر اساس توجه به حقایق زندگی کنیم اما رخدادهای مسائل را رقم می زنند.

شادی، غم و عکس العمل انسان ها نوعاً بر اساس رخدادهای است و نه بر اساس حقایق. سوره مبارکه روم، این رویکرد را از انسان می گیرد؛ کاری می کند که رخداد محور نباشد، بلکه حقیقت محور باشد. البته اگر این اتفاق بیفتد، اولین خصوصیتی که ایجاد می شود، بازگشت شادی و نشاط و خروج از این حالت غم زدگی است که دچارش هستیم. نه اینکه انسان را بی خیال کند بلکه توجه او را به حقایق معطوف می کند. توجه به حقایق شادی و خوشی به همراه دارد.

برای درک ادامه آیات، نیاز است تا آیات قبلی را مرور کنیم.

الم ﴿۱﴾

عَلَبَتِ الرُّومُ ﴿۲﴾

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۳﴾

فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفِرْحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۴﴾

همین که رخدادی به پیشگویی تبدیل شود، از حالت رخداد خارج و به حقیقت نزدیک می‌شود. مثلاً می‌گوییم اتفاقی خواهد افتاد؛ باید بر اساس حقیقتی بگوییم اتفاقی خواهد افتاد. به همین خاطر، افراد به سمت پیشگویی می‌روند و نام کارشان را تحلیل‌های خبری می‌گذارند. این پیشگویی‌ها برای انسان‌ها مهم است چرا که به سمت حقیقت سوق می‌دهند. حتی پیشگویی‌سازی یک فن و تکنیک است که غربی‌ها از آن زیاد استفاده می‌کنند و قبل از اینکه رخدادی واقع شود، پیشگویی‌سازی می‌کنند و مسئله را بسیار جدی دنبال می‌کنند. هدفشان این است که بگویند ما علم و قدرتی داریم که منحصر به خودمان است و هر چه بگوییم، همان می‌شود و همین اندازه که این مسئله را دنبال می‌کنند به سمت جایگزینی حقیقت با رخداد می‌روند. اما حقیقتی که خودشان حقیقت می‌پندارند! بنابراین، توجه به حقیقت برای همه انسان‌ها، مطلوب است. برای غربی‌ها به شکل پیشگویی‌سازی و ترویج در رسانه‌ها است و برخی بر اساس پیشگویی‌ها، زندگی افراد را دگرگون می‌کنند.

بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿٧﴾

این آیه بسیار عجیب است. می‌فرماید «بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ». این آیه همان حقیقتی است که در قالب رخدادهای متعدد قابل اجرا است؛ یعنی خداوند از حالت پیشگویی به سمت حقیقت می‌رود. حقیقت این است که خداوند عزیزِ رحیم است. این است که خداوند هر کس را بخواهد نصرت می‌دهد. وعده خداوند تخلف ناپذیر است ولی اکثر مردم نمی‌دانند. اکثر مردم، ظاهری از حیات دنیا را می‌دانند و نسبت به آخرت غافل هستند. حقیقت آخرت، وعده خدا، نصر خدا و امر خداوند است. این مطلب، رویکردی برای درک آخرت است. آخرت، قیامت نیست. قیامت یعنی روز حساب، حشر و اعاده دوباره. اما آخرت یعنی حقیقتی که در عالم جاری است و خداوند امر خودش را جاری می‌کند، وعده‌هایش را محقق می‌سازد و هر کسی را که در این مسیر قرار بگیرد، نصرت می‌دهد. این تعریف آخرت است. پس آخرت، باطن دنیا است؛ نصرت «مَنْ يَشَاءُ» و امر خداوند است. آخرت؛ یعنی خداوند به وسیله اضمحلال گروهی، نصرت گروه دیگری را فراهم می‌کند.

ظاهر دنیا کشتن، آشوب و شلوغی است اما وقتی به باطنش نگاه می‌کنیم، نصرت خدا، اسلام، توحید، کثرت ایمان و موحد شدن را می‌بینیم. امروزه همه عالم، موحدتر و مساجد بیشتر می‌شود. واقعیت این است که همه بیدارتر، اسلام خواه‌تر و ظلم ستیزتر می‌شوند.

در این آیات، تعریفی از آخرت ارائه می‌شود. **أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿٨﴾**

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

در اثر تفکر در نفس و سیر است که چشم آخرت بین انسان باز می‌شود.

اگر این دو عامل در انسان فعال نشوند، نصر، وعده و امر خداوند دیده نمی‌شود. تفکر و سیر است که ما را به این مسائل سوق می‌دهد.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا وَالسُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾

اگر انسان آخرت را نبیند، بدی‌های دیگران او را به بدی کردن وا می‌دارد. نمی‌تواند تشخیص دهد که جواب بدی، بدی نیست؛ مثلاً در جواب غیبتی که پشت سرمان شده است، غیبت کنیم. غیبت به هر صورت ناپسند است اما این تلافی کردن است. عصبانی شدن و زشت صحبت کردنی که در انعکاس رفتار دیگران باشد، طبیعی جلوه می‌کند. درمان این مسئله، تفکر و سیر در زمین است زیرا باعث می‌شود انسان افرادی را مشاهده کند که در جواب بدی، خوبی می‌کنند و با همین شرایط خوش هستند.

انسانی که دنیا را ندیده باشد، می‌گوید من معلم و عالم و انسان‌های خوب ندیده‌ام، پس وجود ندارد! در صورتی که این فرد سیر در زمین و تفکر نداشته است تا مواردی برخلاف این مشاهده کند و یاد بگیرد که جواب بدی، بدی کردن نیست!

سیر در زمین بسیار مهم است و از ۷ سال به بعد، با کثرت مسافرت‌های مختلف، بر مشاهدات کودکان به شدت تأثیر دارد. انسان در اثر سفر، پخته می‌شود و می‌تواند بسیاری از اخلاق‌های خوبی که در مناطق دیگر دیده است را در

زندگی خودش پیاده کند. بسیار خوب است که انسان بداند خوبی‌های عالم کجا است! خوبی‌ها بین مردم پخش شده است. باید سیر و تفکر کرد تا دیده شوند. به محض اینکه انسان حُسن گرا شود، میل به توجه در آیات برایش فعال می‌شود. طبق آیه ۱۰، آیه‌بینی در اثر توجه به حُسن و اعراض از سوء اتفاق می‌افتد. آیه‌بینی نتیجه حُسن‌گرایی است. انسان باید رفتارهایش را خوب کند، خوبی کند و خوبی‌ها را ببیند تا میل به آیه‌بینی در او تقویت شود. اگر این چنین نشد، تکذیب و اعراض آیات در او فعال می‌شود.

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

خدا را شکر که در نهایت، همگی به سمت خداوند باز می‌گردیم.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾

این آیات، معنای دیگری از آخرت را بیان می‌کند و می‌فرماید، آخرت همان باطن و حقیقتی است که بین انسان‌ها، به واسطه ایمان داشتن یا نداشتن، جدایی می‌افکند، در روزی که به شکل واضح، این دو گروه از هم جدا می‌شوند.

فَسَبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١٩﴾

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

این آیات، شبیه آیاتی است که حضرت موسی (علیه السلام) برای فرعون و قومش ظاهر می‌کند. تصور کنید عده‌ای فرعون‌نوی و بنی‌اسرائیلی هستند. یک نفر از جانب خداوند به عنوان رسول آیاتی برایشان می‌آورد.

آیه عصایی است که هنگام پرتاب کردن به اژدها تبدیل می‌شود اما نه همیشه؛ زمان‌هایی که در معرکه سحر است و می‌تواند سحر را باطل کند. این آیات در قرآن ۹ مورد است و آیاتی است که فرعون و قومش را مجاب می‌کند که حضرت موسی (علیه السلام) پیامبر است و خدا را باید عبودیت کنند. شما خودتان را در آن وضعیت قرار دهید. تصور کنید موسی (علیه السلام) آمده و عصایی انداخته است. ما یا جزء مردم هستیم یا جزء فرعونیان و یا جزء سَحَرَه؛ مطمئناً جزء موسی (علیه السلام) نیستیم! دو حالت وجود دارد؛ یا می‌پذیریم یا نمی‌پذیریم؛ اگر اهل حُسن باشیم، اخلاق بدی نداشته باشیم و اهل ظلم کردن به دیگران هم نباشیم، این پدیده برایمان اعجاز برانگیز است و تأمل می‌کنیم، شک می‌کنیم و نهایتاً ایمان می‌آوریم. اما اگر جزء مردم یا درباریان باشیم که اهل سوء خُلق، سوء ظن، کید، حسد و حقد باشیم، موسی را شبیه فرعون می‌بینیم و می‌گوییم او هم برای حکومت کردن آمده است.

هر کس سوء ظن داشته باشد، همه را از لنز دوربین سوء ظن خودش رصد می‌کند. در مورد امام حسین (علیه السلام) نیز به همین صورت قضاوت کردند. عده‌ای گفتند امام حسین (علیه السلام) نیز میل به حکومت دارد و ایشان را یاری نکردند. همین افراد اهل بد اخلاقی با خانواده و ظلم به همسایه بودند. هر کس خوب نباشد و اهل سوء باشد، به محض دیدن آیه در درون خودش نمی‌تواند خوب تحلیل کند و حتماً نادرست تحلیل خواهد کرد. در این شرایط، خداوند برای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) خود که پیامبر خاتم است، عصا نمی‌آورد؛ بلکه آیات بیشتری می‌آورد. جنس آیاتش نیز مانند این است که مشتی خاک بر می‌دارد، پرتاب می‌کند و در لحظه، بشر خلق و پخش می‌شود. نمایش قدرتی اینگونه داشت زیرا مخاطب خود را بسیار عاقل و فرعون را درونی‌تر فرض کرد.

اکنون که شما با پیامبر هستید، نفس دشمن و فرعون‌نوی هم درونتان وجود دارد. پس خداوند آیات مهمی را مطرح کرد که این اعجاز خدایی خود را به ما ثابت کند. چگونه؟ بسیار ساده. ما این اعجاز را در صورتی درک می‌کنیم که خود را در فضای تُراب ببریم و دقت کنیم که چگونه از این خاک، جنبنده‌ای بیرون می‌آید. شبیه یک زیست‌شناس موحد نگاه کنیم. زیست‌شناسان قرن‌ها در تلاش هستند تا با استفاده از مواد بسیاری، حرکتی از موجودی بینند و نتوانسته‌اند. در عوض اینجا خداوند از خاک، بشر خلق می‌کند! در این آیات، جا دارد زیست‌شناسان موحد مدهوش شوند.. شبیه همان سَحَرَه که مدهوش شدند و ایمان آوردند. این آیات، معجزه‌گونه هستند و جنس معجزه‌اش تکوینی است. البته

کسی متوجه معجزه بودن آن می‌شود که قرن‌ها سعی می‌کند با دستکاری تُراب، موجود زنده‌ای درست کند! زیست‌شناسان، آزمایشگاه‌های بسیار مجهزی برپا کرده‌اند تا بتوانند یکی از عناصر حیات را بازسازی کنند..

آیه ۲۰، پایه و اساس مهمی برای ما ایجاد می‌کند که عالم را به شکل معجزه نگاه کنیم.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

اینکه بتوان موجودی خلق کرد که نسبت به موجودی دیگر، امکان ارتباط، رحمت و مودت داشته باشد، معجزه است. این آیه برای کسانی که اهل تفکر هستند، اعجاز دارد.

سوال: حیات به چه معنا است؟

- در قیامت، بعد از زنده شدن انسان‌ها، بعضی حی هستند و بعضی میت؛ به این معنا که بعضی از مومنین متولد اما کافر شدند و بعضی از کافرین متولد اما مومن شدند.

به شکل کلی، حیات؛ یعنی اراده خداوند که موجودی را حی می‌کند و به زمینه آن ربط ندارد. حیات به بسترش، وابسته علی نیست، بلکه وابسته اقتضایی است؛ یعنی علت حیات، خداوند است و تنها یک علت دارد و نه علل گوناگون. به همین خاطر خداوند می‌فرماید وقتی انسان را خلق کردیم و علقه و مضغه و... شد، آنگاه روح خود را در آن القا می‌کنم؛ یعنی خداوند حیات را به خودش نسبت می‌دهد و در القای حیات، وساطت ندارد؛ هر کس حیات هر لحظه خودش را بدون وساطت از خدا دریافت می‌کند. «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱، به همین دلیل خداوند به هر کس، از رگ گردن نزدیک‌تر است؛ زیرا حیات ما جسمی یا معنوی به طور مستقیم به خدا وصل می‌شود.

زمانی که همه حیات به خداوند برمی‌گردد، احتمال وقوع هر اتفاقی به اراده خدا، بدون وجود اسباب ممکن است. هر اتفاقی! زیرا به بسترش وابسته نیست. بنابراین انسان مومن اعتقاد دارد که خداوند هر چه را بخواهد، بدون سبب و اسباب می‌تواند ایجاد کند و به اراده خودش بستگی دارد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) زمانی که در آتش قرار می‌گیرد، اعتقاد دارد که اگر خدا بخواهد، می‌تواند این آتش را خاموش کند. اگر او بخواهد، چاقو نمی‌برد و به جای

^۱سوره ق، آیه ۱۶

آن ذبح عظیم می‌دهند. اگر بنا بود ما با اسباب زندگی کنیم، تا کنون بارها و بارها مرده بودیم! هرکس نگاه کند و ببیند چقدر ضرر رسانده است، آن هم در حد زیاد اما اثر نکرده چون خدا نخواست است. ممکن است در شرایطی نیز اثر کند، زیرا خداوند اراده کرده است!

علامه طباطبایی (ره) مقاله‌ای در مورد نفس دارند که در کتاب خودشناسی آورده شده و خوب است مطالعه کنید. بحث بسیار جالبی است و نهایتاً اثبات می‌کنند که اگر انسان بتواند «مَنْ ثَابِت» خودش را کشف کند، این «مَنْ» در اثر گذر زمان و رشد سن تغییری نمی‌کند. مَنْ کودکی و مَنْ نوجوانی و مَنْ جوانی و مَنْ کهنسالی ثابت است و نفس را با این مطلب اثبات می‌کنند. سپس ارتباط «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۲ به این «مَنْ» را بیان می‌کنند.

سوال: کیفیت معاد در قیامت و حشر انسان به چه شکل است؟

- قرآن در این مورد چندان مطلب خاص و واضحی بیان نکرده است و بهتر است ما نیز روی این مسئله متمرکز نشویم. خواهیم رفت و خواهیم دید که به چه شکل است!

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾

آیاتی که به صورت خاص عنوان می‌شوند باید برای ما از حالت عادی خارج شوند. آفرینش ما از خاک نباید برای ما حالت عادی داشته باشد. باید به گونه‌ای در مورد آن فکر کنیم که تعجب ما را برانگیزد. هر کدام از این آیات، برای متخصصین مربوط به آن، حتما تعجب برانگیز است و مثل سحره حضرت موسی (علیه السلام)، به خداوند اعتقاد و اعتماد پیدا می‌کنند زیرا ابداع و خلق چنین مسئله‌ای، اعجاز دارد.

کسی که در حوزه مسائل اجتماعی فعال است، حتما در آیه ۲۲، اعجاز را می‌بیند. خداوند این آیه را برای کسی که عالم است، عامل اعجاز می‌داند. اینکه خداوند بعضی آیات را به گروه‌های خاصی اختصاص می‌دهد؛ یعنی این افراد در آن زمینه خُبیره هستند و زمانی که متوجه می‌شوند این فعل خداوند است، سر تعظیم فرود می‌آورند. تا زمانی که انسان این خبره‌گی را به دست نیاورد، این مسئله برایش اعجاز نخواهد بود.

^۲ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۵۲

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳)

این آیه برای کسانی که اهل شنیدن هستند، اعجاز دارد. «قومِ يَسْمَعُونَ»؛ یعنی قومی که گوش دارد، بخواهد بشنود، هر چه مهم است بشنود. منتظر خبر است، می شنود، بخواهد حکمی را بشنود و بداند. قومی که بخواهد بداند نظر خدا در مورد مسائلی چیست، قومی که بخواهد گزاره عقلی دریافت کند، می شنود.

«قومِ يَسْمَعُونَ»؛ کسانی هستند که منتظر قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند. منتظر شنیدن صدای قیام هستند، می شنوند. اگر خواب باشند، نمی شنوند. این مطلب به خواب و بیداری ارتباط پیدا می کند. کسانی که خواب باشند، نمی شنوند. البته می شود به شکلی خوابید که در خواب هم بیدار بود و شنید.

«قومِ يَسْمَعُونَ» در قرآن؛ یعنی کسانی که برای شنیدن حقایق آمادگی دارند و گوش به زنگ هستند. دلتنگ صدای امیرالمومنین (علیه السلام) می شوند و نهج البلاغه و تحف العقول می خوانند و صدای حضرت را می شنوند. در این صورت، مطالعه نیز حکم شنیدن پیدا می کند. انسان های کثیرالمطالعه، «قومِ يَسْمَعُونَ» می شوند. انسان های کثیرالعمل، «قومِ يَسْمَعُونَ» می شوند. گوش به زنگ شنیدن هستند تا عمل کنند.

«قومِ يَسْمَعُونَ» مثل مادر حضرت موسی (علیه السلام) است. منتظر است که فرعونیان وارد خانه اش شوند و موسی (علیه السلام) را ذبح کنند. سپس می شنود که فرعونیان در حال آمدن هستند. با عجله فرزندش را برمی دارد و می شنود که او را در رود نیل رها کن. این کار را می کند اما نگران «قره عین» خود است. دوباره می شنود که فرزندش به کجا رفته است و پیگیری می کند تا نهایتاً به فرزندش می رسد.

ایشان فقط با گوش کار می کنند؛ گوش شنوایی دارند و جزء «قومِ يَسْمَعُونَ» هستند. «قومِ يَسْمَعُونَ» به شنیدن وحی، روایت، سخنان و ذکر اهل بیت (علیهم السلام) طمع دارند. سمع به شب و روز، به استراحت کردن و فارغ بودن ارتباط نزدیکی دارد. در ذهن برخی از افراد ۲۰ پیام رد و بدل می شود و نویز دارد. اما «قومِ يَسْمَعُونَ» نویز و اختلاط ندارد. پیام ها صاف و شفاف است. اهل «قومِ يَسْمَعُونَ» شدن، منفعت های زیادی دارد. این قوم با الهامات الهی خوش هستند. در نهج البلاغه در توضیح و توصیف سمع این گروه بیان شده است که خداوند در فکرشان با آنها نجوا و صحبت می کند. این گروه دائماً در فکرشان در حال مناجات و گفت و شنود با خداوند هستند.

سوال: «بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» که در آیه آمده و مربوط به خواب و بیداری‌شان است، به چه معنا می‌باشد؟

- به شکل کلی خواب برای این گروه، تغییر مرتبه در شنیدن است. انسان همین اندازه که وارد چُرت و مقدمات خواب می‌شود، روح از جسم فاصله می‌گیرد و فرکانس‌های دیگری از اصوات را می‌شنود. در وصف بعضی از علماء می‌گویند ایشان فرصتی خواستند برای تمرکز؛ در این زمان حالت خلسه‌ای پیدا می‌کنند، به خلوتی می‌روند و پیام و فرکانس دریافت می‌کنند و دستور لازم را می‌دهند. پیام را از جای دیگری شنود می‌کنند. خواب، انواع آن و حتی ساعت‌های خواب، حکم درجات این شنود و دریافت فرکانس‌ها را پیدا می‌کند.

سوال: راهکار دریافت این فرکانس‌ها و سمع به این شکل، چیست؟

- راهکار این است که از خواب در شب و روز به گونه‌ای استفاده کنیم که سمع تغییر کند. ولی «قَوْمٌ يَسْمَعُونَ» نکته جالبی دارند که می‌توانند با خواب و بیداری این چنین پیام از عالم دریافت کنند.

سوال: چگونه می‌توانیم سمع خود را به این سمت هدایت کنیم؟

- ابتدا باید اقتضای سمع را فراهم کنیم؛ یعنی از سمع ظاهر شروع شود، میل به شنیدن را در خود تقویت کند که راه ورود به این مرحله، راه «سکوت یا صَمَت» است؛ یعنی باید تلاش کند کلام‌های بی‌مورد را ترک کند. حرف اضافه و نامناسب نزنند. نه اینکه اصلاً صحبت نکنند. زیرا سمع وابستگی مهمی به کلام دارد. هرچه افراد پُرگوتر باشند، سمع کمتری دارند. به همین خاطر مومنین به شنیدن حریص‌ترند تا گفتن! زیرا ارزش سمع را می‌دانند و اینکه هر میزان صحبت کنند، ذخیره سمع خود را از بین می‌برند.

سوال: اگر انسان به گونه‌ای صحبت کند که خودش نیز بشنود و بهره‌بردار چگونه است؟ این صحبت کردن نیز جایز نیست؟

- منظور اختلاط کردن و حرف زدنی است که انسان را مشغول می‌کند. مداحی، سخنرانی و مجلس وعظ داشتن که انسان خودش هم استفاده می‌کند، منظور نیست.

راه ظاهری برای «قَوْمٌ يَسْمَعُونَ» شدن، کنترل کلام است.

مومن باید به گونه‌ای کلامش را کنترل کند که اگر از او پرسند سال گذشته چند کلام اضافه (و نه گناه و دروغ و غیبت و تهمت) داشته‌ای؟ جواب بدهد که سه یا چهار مورد!

متأسفانه سطح انسان بسیار پایین آمده است. ما باید بگوییم غیبت نکن، گناه نکن و... . قدرت سمع انسان، به شکل مرتبه‌ای پیام‌ها را از لایه‌های مختلف دریافت می‌کند؛ زمانی که کنترل کلام اتفاق بیفتد، این سمع به شدت فعال می‌شود.

بعضی افراد می‌خواهند از دل قرآن فیزیک، شیمی، رموز ارتباطات، روانشناسی و جامعه‌شناسی استخراج کنند، در صورتی که قرآن کسی را اصلاح می‌کند که گوش شنوایی برای شنیدن و دریافتن شیمی و فیزیک داشته باشد؛ یعنی این ابداعات را باید از سمع عالم بشنود. سمع که فعال شود، انسان متوجه می‌شود باید چه کار کند. قرآن این انسان را اصلاح می‌کند. قرآن انسانی را تربیت می‌کند که رموز مدیریت و روانشناسی و... به جانش از غیب نازل می‌شود؛ یعنی انسانی که به بی‌نهایت وصل است. «قَوْمٌ يَسْمَعُونَ»؛ یعنی گروهی که منتظر دریافت ذخایر غیبی هستند، هر کس در رشته و تخصص خودش. اگر ما با غیب ارتباط برقرار نکنیم و داد و ستد نکنیم، به حقیقت انسانیت خودمان ورود پیدا نمی‌کنیم. سطح ما در مورد خدا و حقایق، در حد فهم ابتدایی تنزل پیدا می‌کند. کسی وجود ندارد تا در گوش ما بگوید خدا این گونه است و با همین زمزمه، سطح‌مان ارتقا یابد. سطح انسان به وسیله «سمع» بالا می‌رود. مجرای ورود انسان، سمع و بصر است که البته سمع بیشتر به عقل نزدیک می‌شود.

سوال: چه صحبت‌هایی لغو و اضافه محسوب می‌شود؟

- بخشی از صحبت‌ها که شامل گپ و گفت‌ها و احوالپرسی‌ها است و به الفت و تالیف بین قلوب و افراد مربوط می‌شود، زاید و لغو نیست. لغو به صحبت‌هایی اطلاق می‌شود که زمینه صحبت‌های زشت و باطل را ایجاد می‌کند و باب صحبت کردن در مورد مردم، همسایه و سایر افراد را باز می‌کند.

ممکن است کسی در مجلسی قرار بگیرد که گناه، غیبت و صحبت‌های لغو گفته شده است، این فرد باید شب خلوت کند و زمانی را به تخلیه و پاکسازی خودش اختصاص دهد. اگر این گوش فقط لغو بشنود و پاکسازی نشود، بعدها ناشنوا خواهد شد و پیام‌های غیبی عالم را دریافت نخواهد کرد. در این صورت، حقیقت که به انسان نرسد، رزق هم نمی‌رسد. انسان هم متوجه نمی‌شود.

منشأ فهم و خلاقیت، سمع است. اگر سمع کسی بسته شود، خلاق نخواهد بود. در مواقف مختلف و با حوادث مختلف که روبرو می‌شود، نمی‌داند باید چه کار کند.

تصوّر کنید سمع مادر حضرت موسی (علیه السلام) فعال نباشد، فرعونیان که فرزندش را می‌خواهند بگیرند، بدون هیچ مقاومتی طفل را به آن‌ها می‌دهد! انسان بدون سمع، در مصیبت‌ها و مواقف مختلف هنگ می‌کند! متأسفانه این روزها، همه زندگی‌ها پر از اضطرار شده است. قبلاً شاید سالی یک بار، اضطراری پیش می‌آمد اما این روزها، مرتباً در حال رویارویی با اضطرارهای مختلف هستیم. در این شرایط، سمع باید بتواند فعالیت کند و نیاز به تخلیه و پاکسازی دارد. در روایات مهارتی، روایات در حوزه کلام و سمع به شدت زیاد است. بعضی علت این کثرت را زیاد بودن گناهان زبان دانسته‌اند.

اگر انسان «قَوْمٌ يَسْمَعُونَ» نشود، نه خواب و نه بیداری برای او معجزه نخواهد شد. کلید معجزه شدن، «یسمعون» شدن است. جالب است اینکه می‌گویند کسی که ساحر است خوب می‌تواند معجزه حضرت موسی (علیه السلام) را درک کند. به این معنا که اگر «قَوْمٌ يَسْمَعُونَ» باشد، درک می‌کند.

جلسه قرآن، جلسات با نشاطی است و می‌توان دعاها و حوائج را در این جلسات از خداوند طلب کرد.

انشاءالله به برکت دعای شما، همه کسانی که مضطر هستند از گرفتاری نجات یابند و ما نیز نجات یابیم.

از خداوند بخواهیم همه اعضای وجودی‌مان را، سمع و بصر و دست و پا و قلب‌مان را شفای عاجل عنایت کند.

به شکلی زندگی کنیم که دوباره زنده شویم. این حوائج، به وسیله دعا کردن و از خداوند خواستن، ممکن می‌شود.

صلواتی ختم بفرمایید.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات